



حضرت بهاء الله میفرمایند:

"اگرچه تا حال عاشقان در پی معشوق دوان بودند و حبیبان از پی محبوب روان، در این ایام، فضل سبحانی از غمام رحمانی چنان احاطه فرموده که معشوق طلب عشاق می‌نماید و محبوب جویای احباب گشته".

ضمن تبریک به مناسبت جشن اظهار امر حضرت رب اعلی و آرزوی بهروزی و سلامتی برای همه عزیزان

برنامه پیشنهادی به مناسبت بعثت مبارک تقدیم می گردد. بدیهی است بهره مندی از فضایی شاد و مفرح، منوط به برنامه ریزی، مشورت و به کارگیری ابتکارات فردی است امید آنکه با استفاده از برنامه های متنوع و شاد لحظاتی به یاد ماندنی را در کنار هم تجربه نمائید

لازم به ذکر است برنامه تقدیمی صرفا پیشنهاد است و میتوانید به فراخور حال قسمتهائی از آن را انتخاب و اجراء نمائید و یا با ابتکارات خود برنامه دیگری تدوین فرمائید

تأیید یارتان

امروز روز بسیار مبارکی است متبرک و متیقن است. طلوع انوار صبح هُدی است و مبداء و منشاء امر الهی است.

برنامه بعثت حضرت رب اعلی

فهرست

۱-مناجات شروع

۲- قسمتی از لوح مبارک ناقوس

۳-بیانات حضرت رب اعلی

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۵- تبریک حضرت عبدالبهاء بمناسبت بعثت حضرت اعلی

۶- جناب ملاحسین اگر پیام حق را نمی‌پذیرفت چه سرنوشتی درانتظارش بود؟

۷- از زبان خدیجه بیگم همسر حضرت اعلی

۸- شعر

۹- واقعه اظهاری امر

۱۰- حضرت باب به قلم حضرت عبدالبهاء

۱۱- اعلی ثمره شجر الهیه

۱۲-قائمیّت

۱۳- آثار حضرت باب به قلم دکتر نادر سعیدی

۱۴-برنامه محلی

۱۵ ذکر دسته جمعی "هل من مفرج غیر الله..."

"هَبْ لِي يَا اِهِي كَمَالَ حُبِّكَ وَرِضَاكَ وَاجْذِبْ قُلُوبَنَا بِانْجِذَابِ نوركِ يَا بُرْهَانَ يَا سُبْحَانَ وَانْزِلْ عَلَيَّ نَفْحَاتِكَ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَاطْرَافِ النَّهَارِ بِجودِكَ يَا مَنَّانٌ."

مجموعه مناجات های حضرت اعلی ص ۱۳۶

۲-قسمتی از لوح مبارک ناقوس

بِسْمِكَ اَهُوْ وَانْتَ اَنْتَ اَهُوْ يَا هُوْ

يَا زَاهِبِ الْاَحَدِيَّةِ اضْرِبْ عَلَي النَّاقُوسِ بِمَا ظَهَرَ يَوْمَ اللّٰهِ وَاسْتَوَى جَمَالَ الْعِزِّ عَلَي عَرْشِ قُدْسٍ مُّبِيْرٍ، سُبْحَانَكَ يَا هُوْ يَا مَنْ هُوْ هُوْ يَا مَنْ لَيْسَ اَحَدٌ اِلَّا هُوْ يَا هُوْدَ الْحُكْمِ اضْرِبْ عَلَي النَّاقُورِ بِاسْمِ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْكَرِيْمِ بِمَا اسْتَقَرَّ هَيْكَلُ الْقُدْسِ عَلَي كُرْسِيِّ عِزِّ مَنِيْعٍ، سُبْحَانَكَ يَا هُوْ يَا مَنْ هُوْ هُوْ يَا مَنْ لَيْسَ اَحَدٌ اِلَّا هُوْ يَا هُوْدَ الْبَقَاءِ اضْرِبْ بِاَتَامِلِ الرُّوحِ عَلَي رَبَّابِ قُدْسٍ بَدِيْعٍ بِمَا ظَهَرَ جَمَالَ اَلْهُوْبَةِ فِي رِداءِ حَرِيْرٍ لَمِيْعٍ، سُبْحَانَكَ يَا هُوْ يَا مَنْ هُوْ هُوْ يَا مَنْ لَيْسَ اَحَدٌ اِلَّا هُوْ يَا مَلَكَ التُّورِ اَنْفُخْ فِي الصُّورِ فِي هَذَا الظُّهُورِ بِمَا رَكِبَ حَرْفُ اَلْهَاءِ بِحَرْفِ عِزِّ قَدِيْمٍ، سُبْحَانَكَ يَا هُوْ يَا مَنْ هُوْ هُوْ يَا مَنْ لَيْسَ اَحَدٌ اِلَّا هُوْ

ادعیه حضرت محبوب صص ۱۳۶ و ۱۳۷

مضمون لوح مبارک به فارسی

ای پارسای احدیت بر ناقوس بزن زیرا یوم خداوند ظاهر شد و جمال عز بر عرش پاک و روشن مستوی شد. (پاک و مقدسی تو ای خداوند، ای کسیکه در مقام غیب منیع خود مستور بوده ای مقام غیب و کبریایی مطلق تنها از آن توست و هیچ شریک و مثیلی برای تو نبوده و نیست.) ای هود حکم به اسم خداوند عزیز کریم ناقور بزن زیرا هیكل پاک بر تخت عزت بلند قرار گرفت. (پاک و مقدسی تو ای خداوند، ای کسیکه در مقام غیب منیع خود مستور بوده ای مقام غیب و کبریایی مطلق تنها از آن توست و هیچ شریک و مثیلی برای تو نبوده و نیست.) ای طلعت بقا با سرانگشتان روح بر رباب قدس بدیع بنواز زیرا جمال هویت در لباس حریر تابان ظاهر شد. (پاک و مقدسی تو ای خداوند، ای کسیکه در مقام غیب منیع خود مستور بوده ای مقام غیب و کبریایی مطلق تنها از آن توست و هیچ شریک و مثیلی برای تو نبوده و نیست.) ای فرشته نور در این ظهور در صور بدم زیرا حرف هاء بر روی حرف عز قدیم قرار گرفت. (پاک و مقدسی تو ای خداوند، ای کسیکه در مقام غیب منیع خود مستور بوده ای مقام غیب و کبریایی مطلق تنها از آن توست و هیچ شریک و مثیلی برای تو نبوده و نیست.)

در ظهور نقطه بیان مشاهده کن عبادی هستند که هر شب تا صبح به ذکر خدا مشغولند ولی شمس حقیقت قریب به ارتفاع گشته در سماء ظهور و هنوز آنها از سر سجاده خود حرکت ننموده و اگر آیات بدیعه بر آن خوانده شود میگوید مرا از ذکر خدا باز مدار. ای محتجب تو ذکر خدا را میکنی و از کسی که این ذکر را تجلی در تو نموده چرا محتجبی اگر قبل نازل نفرموده بود فاذکروا الله کجا تو میدانستی که ذکر کنی و کجا میکردی؟ بدانکه اگر ذکر کنی من یظهره الله را آنوقت ذکر کرده خدا را و همچنین اگر آیات بیان را بشنوی و تصدیق کنی آنوقت آیات خدا ترا نفع میدهد والا چه ثمر در حق تو. از اول عمر تا آخر عمر يك سجده کن و همه را بذكر الله بگذران ولی مؤمن مباش به مظهر آن ظهور ببین نفع می بخشد ترا ولی اگر شناسی او را و عارف شوی بحق او و بگوید قبول کردم کل عمر تو را در ذکر خود هر آینه ذاکر بوده او را به منتهای ذکر زیرا که تو عمل میکنی از برای آنکه خدا قبول کند و قبولی خداوند ظاهر نمیگردد الا بقبولی ظاهر بظهور. مثلاً اگر امری را رسول خدا (ص) قبول نمود، خدا قبول فرموده والا در هوای نفس اون عامل مانده والی الله راجع نگشته و همچنین اگر عملی را نقطه بیان قبول نمود، خدا قبول فرموده زیرا که سبیلی از برای امکان به سوی ذات ازل نیست الا آنکه آنچه نازل میشود از مظهر ظهور شود و آنچه صاعد میگردد الی مظهر ظهور شود.

منتخبات آثار نقطه اولی ص ۵۴

ای بهاج پر ابتهاج، روز پنجم جمادی الأولى یوم بعثت حضرت اعلی بود در حوالی بقعه مبارکه مرقد مقدس روحی لثربته الفدا سراپرده را زدند و در کمال روح و ریحان بزم سرور آراسته گشت و جمیع احبای الهی از مهاجرین و مجاورین و مسافری کل حاضر و با وجوه ناضره مستبشره به ذکر حق و بهجت و بشارت و مسرت به یوم بعثت حضرت سراسر بشارت روحی له الفدا مجتمع گشتند و مهمانی موعود آنجناب مجری شد و در نهایت روحانیت از صبح تا دو ساعت از شب گذشته امتداد یافت بعد از تلاوت الواح مخصوصه و مناجات و قوائد و محامد جمال قدم روحی لأحبائه الفدا و حضرت اعلی بنفسی له الفدا و صحبت و نصائح، مائده ممدود شد و بیاد شما نهار صرف گشت و بعد قَدَح چای به دور آمد و پس از آن جمیع یاران در کمال خضوع و خشوع رو به روضه مقدسه نموده در نهایت تذلل و انکسار جمعاً بشرف تقبیل آستان مقدس مشرف شدیم زیارت تا قریب یک ساعت بعد از مغرب امتداد یافت و تمام سراجهای بقعه مظهره را به دست خود روشن نمودم و بالنیابه از شما روی و موی را به تراب آن درگاه معطر و معنبر کردم....

ع ع

...باری امروز روز بعثت حضرت اعلی است روز مبارکی است مبدأ اشراق است. زیرا ظهور حضرت باب مانند طلوع صبح صادق بود و ظهور جمال قدم ظهور آفتاب هر صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت دهد لهذا این یوم، یوم مبارکی است. مبدأ فیض است. بدایت طلوع است. اول اشراق است. حضرت اعلی در چنین روزی مبعوث شد و نداء به ملکوت ابهی نمود و بشارت به ظهور جمال مبارک داد و به جمیع طوائف ایران مقابلی کرد. جمعی در ایران متابعت نمودند و در بلایا و مشقات شدید افتادند و در مقام امتحان و افتتان نهایت قوت و ثبات آشکار نمودند.

خطابات حضرت عبدالبهاء جلد ۴ صفحه ۸۴

۶- جناب ملاحسین اگر پیام حق را نمی‌پذیرفت چه سرنوشتی درانتظارش بود؟

شب اظهار امر حضرت اعلی سراسر عالم سالگرد بعثت حضرت رب اعلی آن شب تاریخی را تبریکمی‌گوییم و می‌گذریم. به راستی آیا هرگز فکر کرده‌ایم بر جناب ملاحسین در آن شب چه گذشت؟

رویدادی بس خطیر، بس خطرناک، بسیار جانکاه، بسیار مهیمن، بسیار عظیم بود.

این که در میان مسلمین رایج است که می‌گویند: پل صراط از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است، واقعاً همین است. جناب باب‌الباب اگر نمی‌پذیرفت چه سرنوشتی درانتظارش بود؟

این سؤالی است که از حضرت عبدالبهاء شده است.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

سؤال نموده‌اید که اول من آمن روحی له الفداء اگر محروم میشد در ظهور جمال مبارک، حال چگونه میگشت و این اوصاف به که راجع بود؟ بدانکه جمیع نعت و محامد و اوصاف و کمالات از خصائص شمس حقیقت است و چون ضیاء صادر از او و راجع به او، و این کمالات در حقائق سائره مقتبس از آن شمس حقیقت است و هر حقیقتی از حقائق به حسب استعداد و لیاقت خویش از آن انوار اقتباس مینماید اول من آمن روحی له الفداء به منزله مه تابان بود که اقتباس انوار از آن شمس حقیقت نمود و سائر نفوس مهنیدیّه جلیله در آن کور به منزله نجوم. و البهء علیک

... او را بسیار دوست داشتم و او با عشقی بی نظیر و احترامی که هرگز نمی توانم ان را توصیف کنم با من رفتار میکرد از هر حرکت او این عشق و احترام ظاهر بود .شامگاهان که دفتر و دستک تجارتي را نزدش میبرد و او مشغول نوشتن می شد ، چنان اهنگ روحناوای هنگام تحریر زمزمه می کرد که به هیچ حساب و کتابی شبیه نبود و وقتی با تعجب می پرسیدم چه می نویسید ؟ با تبسم می گفت ؛ این حساب خلاق است . . . یک روز عصر زودتر از همیشه به منزل آمد عجیب بود . ولی وقتی گفت کار بسیار مهمی دارد ، قانع شدم . شام در اطاق صرف شد و زودتر از معمول خوابیدیم . . . ساعتی بعد وقتی همه جا را سکوت و تاریکی در بر گرفته بود ، آهسته از جا برخاست و بیرون رفتم . بیدار بودم ولی چیزی نگفتم . لحظات به کندی می گذشت . و او باز نگشت . نگران شدم . از اطاق بیرون رفتم و به همه جای منزل سر زدم . او را نیافتم . گمان کردم از منزل خارج شده است . ولی در منزل هم مثل همیشه قفل بود تنها جایی که جستجو نکرده بودم بالا خانه بود وقتی به آنجا نگرستم آن را نورانی یا فتم . هرگز ندیده بودم آن وقت شب به آن قسمت از خانه بروم . . . وقتی برای صرف صبحانه به اطاق مادر رفتم او را دیدم . نشسته بود و در نهایت آرامش چای می نوشید . ان شکوه و جلال شب گذشته در نظرم ظاهر شد . رنگم پرید و لرزه بر اندامم افتاد . مادر که برای کاری از اطاق خارج می شد متوجه حال اشفتهء من نشد . او به من نگریست . از نگاهش محبت بی کران الهی ساطع بود . مرا در کنار خود جای داد و چای خود را که تا نیمه نوشیده بود به من داد . با نوشیدن ان توان رفته ام باز گشت . آرام و مهربان پرسید ؛ شما را چه می شود ؟ گفتم شما بسیار عوض شده اید . دیگر ان کودکی که همسایه و همبازی من بود نیستید . حتی با ان اقا سید علی محمد که با من ازدواج کرد بسیار متفاوتید . بعد از دو سال زندگی زیر یک سقف ، فرد دیگری را مقابل خود می بینم . شما به کلی تغییر کرده اید . . . این مرا نگران می کند . . . به من نگاه کرد . نگاهی که هرگز فراموش نمی کنم . بعد لبخندی زد و گفت ؛ ابدای ما میل نبودم که شما مرا در آن حالت ببینید ولی ارادهء الهی چنین تعلق گرفته تا هرگز ذره ای تردید نکنید . به یقین بدان که من آن مظهر ظهور خداوند هستم که عالمیان هزار سال است در انتظار او هستند ...

یاد آور شبی که باب الباب
بود اندر حضور حضرت باب
کرد او یک سوال از آن حضرت
گشت صادر ز حق هزار جواب
یاد آور شبی که نغمه حق
برد رونق ز صوت و چنگ و رباب
یاد آور شبی که بشروئی
تا سحر دیده اش نرفت به خوب
یاد آور شبی که آیاتش
شد به او نشئه بخش ، همچو شراب
گفت حق در چنین شبی زین پس
گرد هم جمع می شوند احباب
شد از آن ليله بقاء آغاز
جذبه و شعله و ایاب و ذهاب
بعد از آن شد حروف حی تشکیل
بنهادند سر به کف اصحاب
عاشقان روی یار چون دیدند
هیچ یک را نماند طاقت و تاب
امر محبوب گشت عالمگیر
برتر از آفتاب عالمتاب
ای بسا خانه ها که شد ویران
بهر آبادی جهان خراب

بزم آماده ، یار اندر بر
فیض فیاض را بیا و بیاب
چند باید به چشم ظاهر بین
بکنی ترک آب بهر سراب
جا گزین در سفینه حمراء
برهان خویش را از این گرداب
چون زمین باش ، نرم و آماده
تا شوی بهره ورز فیض سحاب
شب عید است و گشته بزم طرب
عنبر آگین ز بوی عطر و گلاب
بهترین جامه زیب قامت کن
که چنین امر شد ز حق به کتاب
"بلبلا " روی سوی جانان دار
وز جهان و جهانیان برتاب
وثوق الله بلبل معانی

در بعد از ظهر آن روز گرم بیست و دوم ماه مه، ملاحسین، بعد از سفری، از ساحل دریا تا آن مدینه(شیراز) سخت خسته بود. اما ذهن او مُترصد و روح او مشتاق آسایش و آرامشی بود که وصول به هدف، برایش به ارمغان می آورد. همچنان که غرق دریای تفکر در حال قدم زدن بود، با جوانی جذاب و گیرا مواجه شد. مرد جوان در نهایت محبت به او سلام کرد و ورودش را خوش آمد گفت، او را دعوت کرد تا در خانه اش مهمان شود .

ملاحسین چنین شرح می دهد: در مقابل در خانه ای ایستادیم، جوان در را کوبید. طولی نکشید که غلامی حبشی در را گشود. جوان از آستانه در که رد شد با دست به من اشاره کرد که وارد شوم و فرمود "أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ". ادا به فکرش خطور نمی کرد که میزبان جوانش همان صاحب الزمان باشد که او در طلبش ساعی و جاهد بود. او چنین نقل می کند: در حالی که سخت تحت تاثیر محبت بی شائبهٔ لانهایه اش قرار گرفته بودم، برخاستم تا از حضورش مرخص شوم به خود جرأت داده گفتم وقت نماز مغرب نزدیک است. با همراهانم وعده کرده ام که هنگام مغرب در مسجد ایلخانی به آنها ببیندم . با نهایت لطف و به آرامی فرمود مطمئنا ساعت مراجعت خود را به مشیت و رضایت الهی مشروط نمودید از قرار معلوم مشیت خدا بر امر دیگری تعلق گرفته است. بنابراین از خُلف وعده بیمناک نباشید. آنها با یکدیگر به ادای نماز پرداختند. بعد میزبان از ملاحسین پرسید بعد از جناب سید کاظم رشتی مرجع مُطاع شما کیست؟ آیا استاد شما جزئیات علائم مشخصهٔ موعود را به شما گفته است؟ ملاحسین پاسخ داد: مرحوم سید کاظم به شاگردانش دستور داده که بعد از وفات ایشان هر یک از شاگردان باید ترک وطن گوید و در اطراف به جستجوی صاحب الزمان پردازد و برای حضرت اوصافی مخصوص معین فرموده است. حضرت موعود از خاندان نبوت و رسالت است. سن مبارکش وقتیکه ظاهر می شود کمتر از بیست و متجاوز از سی سال نیست. دارای علم الهی است از شُرب دُخان برکنار و از عیوب و نواقص جسمانی منزه و مبرا است. آنگاه سکوت حکمفرما شد. میزبان سکوت را با لحن پر طنین خود شکست و فرمود: ملاحظه کنید . تمام این علامات در من مشهود و ظاهر است. سراپای ملاحسین را لحظه ای حیرت و دهشت فراگرفت. سعی کرد در برابر چنان ادعای خارق العاده و بی نظیری مقاومت کند. اما حقیقت در مقابل روی او قرار داشت. ملاحسین عرض کرد: "نفسی که در انتظار او هستیم از تقدسی والا و فوق العاده برخوردار و امری که اظهار فرماید از قوّت و قدرتی خارق العاده بهره مند است. بارها سید مرحوم به وسعت علم حضرت موعود اشاره می فرمود. غالبا می گفت علم من نسبت به علم آن حضرت مانند قطره نسبت به دریاست که از طرف خدا به حضرتش عنایت شده.

ملاحسین در گذشته ایام رساله ای در خصوص برخی از عقاید و تعلیمات غامضی که شیخ احمد و سید کاظم اظهار داشته بودند ، نوشته بود. آن را به میزبان تقدیم کرد. میزبان بعد از نگاهی سریع به سراسر آن رساله، نه تنها معضلات آن را توضیح داد، بلکه حقایق و اسراری به مراتب بیش از آن بیان نمود. در قرآن سوره ای موسوم به سوره یوسف وجود دارد. این سوره بسیار آمیخته به رموز و تمثیلات است. سید کاظم قبلا در جواب ملاحسین که از وی خواست تفسیری بر این سوره قرآنی بنویسد گفته بود:

"فی الحقیقه این امر از عهده من خارج است. نفس عظیمی که بعد از من می آید، بدون آنکه از او خواسته شود، این تفسیر را برای تو نازل خواهد کرد .

میزبان ملاحسین به او فرمود: " اینک وقت نزول تفسیر سوره یوسف است." پس قلم برداشته و با سرعت خارج از تصوّر، سوره الملک را که اولین سوره آن تفسیر مبارک است، نازل فرمود. حلاوت صوت مبارک که در حین نزول آیات ترنّم می فرمودند بر قوت تأثیر کلمات مبارکه اش می افزود. حضرتش ابداً درنگ نفرمودند تا سوره الملک خاتمه یافت. ملاحسین نگران و بی قرار بود که باید به همراهانش بپیوندند. لذا از جا برخاست و اجازه خواست مرخص شود. میزبان محترم با تبسّم لطیفی فرمود: " بنشینید اگر حالا از اینجا بیرون بروید هر که شما را ببیند خواهد گفت که این جوان دیوانه شده است. به طوری که ملاحسین می گوید: " آنوقت دو ساعت و یازده دقیقه از شب گذشته بود ".

در آن وقت ظهور جدیدی تولد یافت .

برگرفته از کتاب باب ص ۳-۸ نوشته جناب بالیوزی

۱۰- حضرت باب به قلم حضرت عبدالبهاء

حضرت اعلی روحی له الفدا در سنّ جوانی یعنی بیست و پنج سال از عمر مبارک گذشته بود که قیام بر امر فرمودند . و در میان طائفه شیعیان عموماً مسلم است که ابداً حضرت در هیچ مدرسه ای تحصیل نفرمودند و نزد کسی اکتساب علوم نکردند و جمیع اهل شیراز گواهی میدهند . با وجود این بمنتهای فضل بغتّه در میان خلق ظاهر شدند و با آنکه تاجر بودند جمیع علمای ایرانرا عاجز فرمودند. بنفس فرید بر امری قیام فرمودند که تصوّر نتوان زیرا ایرانیان بتعصب دینی مشهور آفاقند این ذات محترم بقوّتی قیام نمود که زلزله بر ارکان شرایع و آداب و احوال و اخلاق و رسوم ایران انداخت و تمهید شریعت و دین و آئین نمود . با وجود اینکه ارکان دولت و عموم ملت و رؤساء دین کلّ بر محویت و اعدام او قیام نمود منفرداً قیام فرمود و ایرانرا بحرکت آورد . چه بسیار از علما و رؤسا و اهالی که در کمال مسرت و شادمانی جان در راهش دادند و بمیدان شهادت شتافتند . و حکومت و ملت و علمای دین و رؤسای عظیم خواستند که سراجش را خاموش نمایند نتوانستند عاقبت قمرش طالع شد و نجمش بازغ گشت و اساسش متین شد و مطلعش نورمبین گشت . جمّ غفیری را بتربیت الهیه پرورش داد و در افکار و اخلاق و اطوار و احوال ایرانیان تأثیر عجیب نمود و جمیع تابعین رابطهور شمس بهاء بشارت داد و آنانرا مستعدّ ایمان و ایقان کرد . و ظهور چنین آثار عجیبه و مشروعات عظیمه و تأثیر در عقول و افکارعمومیّه و وضع اساس ترقّی و تمهید مقدمات نجاج و فلاح از جوانی تاجر اعظم دلیست که این شخص مربّی کلی بوده شخص منصف ابداً توقّف در تصدیق نمینماید

حضرت شوقی افندی دین الهی را مانند موجودی زنده معرفی فرمودند و آنرا به بهترین و زیباترین و شاعرانه ترین عبارات در حین ترقی طبیعی آن توصیف فرموده اند چنانچه خطاب به مؤتمر بین المللی ۱۹۵۳ در شیکاگو فرمودند که ادیان الهی مراحل مختلفه شجره است که در عصر آدم در روی زمین غرس شد، و بعد اغصان و افنان و اوراق خود را بجمع جهان منتشر نمود تا بزمان حضرت باب رسید که این شجره قدیمه الهیه باعلی ثمر وجود ظهور حضرت اعلی مزین گردید و لکن این ثمر در آسیای محن و بلایا بمدت شش سال آنقدر کوبیده و فشرده شد تا دهن وجودش اخذ گردید و این زیت در قلب منیر جمال اقدس ابهی بشعله سینا روشن گردید و اولین اشراق خود را در بغداد نمود و در ادرنه باعلی سمو ارتفاع واصل گردید و اشعه ساطعه اش بر سواحل اروپا و امریکا و استرالیا گسترده شد و انوارش در تکوین امر الهی تمام جهان را گرفت و تجلیاتش مقدر است که اقلأ تا هزار سال آفاق قلوب جهانیان را روشن و منور بدارد...

کتاب گوهر یکتا صفحه ۳۲۶

۱۲- قائمیت

دیانت از نظر حضرت باب، از نظر حضرت بهاءالله صرفا انعکاس اراده خدا نیست که یک چیز مطلق باشد و یک چیزی باشد غیر تاریخی، غیر زمانمند که ایستا باشد و برای همیشه همان باشد که هست و بگوئیم اراده خدا تغییر ناپذیر است. برای همین است که در ادیان قبل علی رغم اینکه خودشان آمدند و دین قبلی را نسخ کردند و خودشان شدند یک دیانت جدید، همه این توهم را پیدا کردند که دیانتشان آخرین دین است. چرا؟ برای اینکه فرض کردند دیانت یعنی اراده خدا. اگر اراده خدا این است، اراده خدا مطلق است و خارج از تاریخ است. بنابراین تغییر پذیر نیست. البته انسان و جامعه اصولا خصوصیتشان تغییر و تحول است زیرا هر چیزی که مرده هست تاریخ تحول ندارد اما هر چیزی که زنده هست متحول می شود. به همین علت است که لغت حی یعنی زنده اینقدر در آثار حضرت اعلی اهمیت دارد. از نظر حضرت اعلی همه چیز زنده هست به خصوص انسان و حیطة روح، دیانت و کلمة الله اینها زنده هستند برای همین ۱۸ مومن اول خودشان را به عنوان مظهری از اسم خداوند نامگذاری می کنند. حی اسم خداوند هست. در قرآن آمده "هو الحی القیوم" خداوند حی قیوم هست. حضرت اعلی فرمودند قیوم من هستم و حی ۱۸ نفری هستند که مومن می شوند و نوزده نفر اول { حروف حی + حضرت باب = واحد اول } که می شود واحد اول این می شود تحقق و انعکاس این توصیف خداوند در قرآن.

از نظر حضرت اعلی کلمة الله و همه چیز منجمله انسان حی هست زنده هست تحول می نماید تغییر می کند تکامل می یابد به یک شکل باقی نمی ماند. این است که اگر دیانت را صرفا اراده خداوند دانستیم و فکر کردیم آن مطلق است و تغییر ناپذیر است نتیجه اش این است که دین می شود بزرگترین عامل کشتار خلاقیت و انسانیت. یعنی می شود عامل مرگ. دین می شود تنها عاملی که مرگ را برای همه چیز می آورد. بزرگترین مانع برای تکامل و پیشرفت

می شود. مانعی می شود برای ظهور روح. عامل کشتار روح می شود و ما را به حد جسم و شیئی تقلیل می دهد و ماده می شود وظیفه و عملکرد دین.

البته وظیفه و عملکرد دین این نیست درست عکس آن است. وظیفه و عملکرد دین این است که ما از رتبه طبیعت حیوانی و شیئی خارج کند و به طرف ظهور روح ببرد. اما روح حقیقتی است که خودش را می سازد خودش را تعریف می کند خلاق است دگرگون می شود و دگرگون می سازد و به همین علت متفاوت می شود و تغییر می کند. چون در سابق دین را انعکاس اراده خدا می دانستند و این اراده را مطلق و غیر تاریخی و خارج از زمان و تحول می دانستند این توهم برایشان به وجود آمد که دیانتشان آخرین دین است. همه شان هم این اعتقاد را داشتند منحصر به مسلمانان نیست. مسلمانان صد مرتبه بیشتر باید اعتقاد به آخرین دین بودن مسیحیان و یهودیان را رد می کردند ولی بعد باز خودشان آن حرف را در مورد خودشان تکرار کردند. حضرت اعلی در این مورد چی می فرمایند؟ مطلب ایشان یک تعبیر جدید از همه چیز منجمله دین است. دیانت الان تعریف می شود به عنوان حاصل تعامل و تفاعل الوهیت و عبودیت یعنی رابطه ایست بین اراده خداوند و استعداد و درجه تکامل و تحول انسان و جامعه. مکالمه ای است بین خداوند و انسان و به همین علت دیانت تعیین می شود، شکل بخصوصی پیدا می کند، بر اساس دو عامل و دو جنبه دارد و جمع این دو جنبه که جنبه الوهیت هست و عبودیت. یعنی اراده خدا که منعکس می شود در حضرت باب و پذیرش و اختیار و استعداد و آمادگی خلق که در اینجا می شود ملا حسین بشرویه ای { اولین مومن به حضرت باب } لحظه ای که ملا حسین بشرویه ای هم آماده می شود و این اراده الهی و عبودیت که سمبلش اینجا ملاحسین بشرویه ای است. { زوجیت روحانی } اینها با هم جمع می شوند، جمع این الوهیت و عبودیت، یک هستی نوینی را به وجود می آورد که این دیانت بابی است، که این مدنیت بدیعی است. این است که آن روز و آن لحظه می شود لحظه ای که قیامت بر پا می شود لحظه ای که دیانت جدید به وجود می آید نقطه عطف تاریخ این است. اتفاق مهم و اساسی این است .

برگرفته از سخنرانی دکتر نادر سعیدی (کانال سفینه عرفان)

۱۳- آثار حضرت باب به قلم دکتر نادر سعیدی

باب در یکی از نوشته های خود حجم نوشته هایش را مشتمل بر پانصد هزار آیه برآورد کرده است. ولی او این مطلب را در کتاب بیان فارسی از جمله در باب یازده از واحد ششم بیان کرده است و بدین ترتیب این مقدار نه حجم نوشته های او بلکه حجم نوشته هایش در نیمه دوران رسالتش بوده است و بنابراین حجم نوشته هایش نزدیک دو برابر این مقدار است چرا که اکثر نوشته های بسیار بزرگ باب در دوران ماکو و چهریق نوشته شده اند. اصولاً از این نظر باب در تاریخ ادیان بی سابقه است و با آنکه اغلب اوقات را در زندان بسر برده ولی او نه یک کتاب آسمانی بلکه کتابخانه ای آسمانی به بار آورده است. اکثر این نوشته ها بزبان عربی است و شاید تنها حدود پنج درصد از نوشته های وی به زبان فارسی است. اما مهمترین کتابش یعنی بیان فارسی به فارسی نوشته شده است. بعلاوه تنها مجموع

نوشته های فارسی باب حجمش از مجموع اسفار خمسه تورات، انجیل و قرآن بیشتر است. از مشهورترین نوشته های فارسی او بیان فارسی صحیفه عدلیه، دلائل السبعه، و بخشهایی از پنج شأن را می توان نام برد. اگر چه پژوهشهای بسیاری در باره نوشته های باب شده است اما این پژوهش ها یا بیشتر فهرست بندی آثار باب است و یا تحقیقی در خصوص یکی از نوشته های پیامبر بابی است. یکی از اولین کوششها برای بررسی جامع نوشته های باب کتاب "باب الفؤاد" نوشته نگارنده است. آثار باب را می توان به سه دسته کلی تقسیم نمود که این تقسیم بندی تا حدودی ترتیب زمانی آن آثار نیز بوده است. اولین مرحله از آثار باب بیشتر معطوف به تفسیر سوره ها و یا آیات قرآنی است. مشهور ترین این آثار تفسیر سوره یوسف است که از طریق آن باب اول بار دعوی خود را آشکار نمود و آئین بابی متولد گردید. اما این اثر اولین نوشته باب نیست بلکه اولین نوشته او پس از اظهار امرش بوده است. بعنوان مثال قبل از آن باب نوشتن تفسیری بر سوره بقره را آغاز کرد. اما این تفسیر از دو بخش تشکیل می شود که بخش اول از آغاز سال ۱۲۶۰ شروع و در انتهای سال ۱۲۶۰ به پایان رسیده است در حالیکه بخش دوم همگی پس از اظهار امر بوده است. دسته دوم بیشتر آثار فلسفی است که در آن به بحثهای مابعدالطبیعه و الهیات تأکید می گردد. از مهمترین این آثار صحیفه عدلیه، توقیع میرزا سعید (جواب سؤالهای ثلاثه)، تفسیر هاء، فی الغناء، شرح دعاء غیبت، و اثبات نبوت خاصه است. برخی از تفاسیر باب نیز مانند تفسیر کوثر و والعصر که در این مرحله نوشته شده اند به این نوع مباحث تأکید می کنند. آثار دو مرحله اول بیشتر در سه سال اول رسالت باب نوشته شده اند. مرحله سوم آثار باب مرحله تشریح است که در آن تعالیم اجتماعی و احکام بابی بعنوان یک دیانت نوین مورد بررسی قرار می گیرد. پس آثار باب در سه مرحله به ظهور آمده است: اول تنزیل به عنوان تفسیر، دوم تنزیل بعنوان تحلیل فلسفه و الهیات، و سوم تنزیل بعنوان تشریح.